

دکتر گری میدورز، اول قرن‌تیان، سخنرانی ۲۱، پاسخ پولس به سوال قربانی کردن غذا برای بت‌ها، اول قرن‌تیان ۸:۱-۱۱:۱

گری میدورز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر گری میدورز هستم در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تیان. این جلسه ۲۱، اول قرن‌تیان ۸:۱-۱۱:۱، پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای بت‌ها است.

خب، از شما بابت همراهی با ما در ادامه کارمان از طریق کتاب اول قرن‌تیان متشکریم.

امروز، ما قصد داریم به فصل‌های ۸ تا ۱۰، در واقع فصل ۱۱، آیه ۱، نگاهی بیندازیم، آیه‌ای در کتاب مقدس ما که آن را از هم جدا کرد، و نباید اینطور باشد. بنابراین، در واقع از آیه اول فصل ۱۱ عبور می‌کند، و این مربوط به مسئله غذای قربانی شده برای بت‌ها و چگونگی بقای این جامعه مسیحی جدید با نفوذ و پیشینه یهودی در یک فرهنگ کاملاً بت‌پرستانه و چندخدایی است که در آن جنبه‌های این خدایان بخشی از تار و پود زندگی روزمره است. راهنماهای سفر جالب زیادی وجود دارد، و من در ادامه مطالب امروز به چند مورد از آنها اشاره خواهم کرد، اما آنها در مورد چگونگی قدم زدن در شهر، دیدن معابد خاصی که به خدایان مختلف یونانی و رومی اختصاص داده شده‌اند، صحبت می‌کنند، و این فقط بخشی از فرهنگ است.

هر جایی که نگاه می‌کنید، این [رنگ و لعاب] هست؛ از چشمه آب آشامیدنی گرفته تا حمام‌ها و حمام‌های عمومی که از آنها استفاده می‌کنند. هیچ چیزی نیست که تحت تأثیر شرک آن فرهنگ یونانی-رومی قرار نگرفته باشد. و بنابراین، این افرادی که به عنوان یک پیام جدید به مسیح ایمان آوردند، حتی اگر از آموزه‌های یهودی آگاه بودند، اکنون با تلاش برای کنار آمدن با نحوه زندگی خود در آن نوع فرهنگ مواجه هستند.

این موضوع برای بسیاری از ما مهم نیست، اما برای بسیاری از مسیحیان در بخش‌هایی از جهان مهم است. من چند سال پیش چند دانشجو از سنگاپور داشتم و برای یکی از آنها، موضوع غذای قربانی شده برای بت‌ها، در کلیسایش در سنگاپور مشکلی نبود؛ برای دیگری، این موضوع یک مشکل بزرگ در سنگاپور بود. بنابراین این می‌تواند برای برخی افراد یک موضوع روز باشد و ممکن است برای شما و جامعه مسیحی شما متنی بسیار مهم باشد.

پلورالیسم دینی احتمالاً اصطلاحی است که آن را به خوبی توصیف می‌کند. این چیزی است که بیشتر فرهنگ‌های ما، به ویژه فرهنگ‌های غربی، در تاریخ خود داشته‌اند. و امروزه، با جنبش اسلام، اختلافات زیادی در مورد نحوه برخورد با پلورالیسم دینی وجود دارد.

بعضی‌ها حاضرند مصالحه کنند و با هم در صلح زندگی کنند، و بعضی‌ها نه. خب، به هر حال، ما قصد داریم جزئیات را آنطور که در کتاب اول قرن‌تیان آمده است، بررسی کنیم. شما باید دفترچه یادداشت خود را جلوی خود داشته باشید.

این دفترچه یادداشت شماره ۱۱ خواهد بود و فصل‌های ۸ تا ۱۱ را پوشش می‌دهد. و همچنین شامل یک بخش تکمیلی در مورد مفهوم وجدان در کتاب مقدس است. پاسخ پولس به سوالات مربوط به قربانی غذا برای بت‌ها، صفحه ۱۱۶ در یادداشت‌های شما.

این فقط خلاصه‌ای از بخش‌ها تا به اینجا است. فصل‌های ۱ تا ۴ یک واحد بودند. پولس در آن فصل‌ها به اقتدار پیام خود در مورد صلیب، مشکل تفرقه و رقابت و جایگاه اجتماعی چیزهایی که در جریان بود پرداخت.

فصل‌های ۵ و ۶ به مسائل جنسی و دعاوی حقوقی و ادامه‌ی درگیری‌ها با فرهنگی که این مسیحیان جدید از آن بیرون آمده بودند، می‌پرداختند. فصل ۷ عمدتاً به مسائل مربوط به ازدواج و مسائل جنسی مربوط می‌شد. و ما این را در چندین سخنرانی دیدیم.

اکنون، در اول قرن‌تین ۸ تا ۱۱:۱، پولس به مسئله بت‌پرستی در چارچوب امپراتوری و زندگی روزمره مسیحیان می‌پردازد. جهان‌بینی بت‌ها در دنیای روزگار پولس نفوذ کرده بود. ادغام انبوهی از خدایان و معابد در زندگی روزمره مانند هوایی بود که انسان تنفس می‌کند.

این بخشی از محیط آنها بود. مثل تصویری است که من استفاده کرده‌ام و تکرارش کرده‌ام. آیا ماهی خیس شدن را حس می‌کند؟ نه، ماهی خیس شدن را حس نمی‌کند.

در محیط خودش است. آیا این افراد فکر می‌کردند بت‌پرست هستند؟ نه، آنها فکر می‌کردند که به همان خدایانی که در آن محیط کثرت‌گرا وجود داشتند، ادای احترام و تکریم می‌کنند. اگر اعمال رسولان ۱۵ اعمال رسولان ۱۷، رومیان ۱۴ و ۱۵ و متونی که اکنون در آنها هستیم را بخوانید، می‌توانید برخی از مبارزات ناشی از زمینه‌های مختلف را که درگیر بودند، مشاهده کنید.

اول تسالونیکیان ۱:۹ این فضا و این واقعیت را منعکس می‌کند که برای مسیحیان اولیه یک مسئله مهم وجود داشت، جایی که آنها مجبور بودند زندگی‌ای را که می‌شناختند، بت‌پرستی‌ای را که می‌شناختند جهان‌بینی‌ای را که می‌شناختند، رها کنند و یک جهان‌بینی مسیحی توحیدی، مسیحی یهودی را بپذیرند، که می‌توانست برای اکثر آنها بسیار بسیار رادیکال باشد. بار دیگر، من کار بروس وینتر را در رابطه با بسیاری از این موارد دوست دارم، زیرا او بر جنبه رومی زندگی و فرهنگ آن زمان متمرکز است. او مقاله‌ای در بولتن تیندل، جلد ۴۱، ۱۹۹۰، در مورد کثرت‌گرایی مذهبی دارد و بسیاری از پیشنهادهایی را که در این فصول خاص در جریان بود، به ما نشان می‌دهد.

او همچنین به منبع خوبی اشاره می‌کند که کمی بعدتر در قرن دوم میلادی نوشته شده، اما باید بازتاب دقیقی از قرن اول قرن‌تس باشد، پوسانیاس، که کتابی با عنوان «توصیف یونان» می‌نویسد. اینها چیزی شبیه کتاب‌های راهنمای سفر هستند. این نویسنده یونانی باستان بود.

می‌توانید آن را به صورت آنلاین جستجو کنید. من خودم اخیراً آن را بررسی کردم، و می‌توانید تمام این متون را پیدا کنید، و می‌توانید توصیفات از قرن‌تس و سایر شهرها، سایر مستعمرات رومی را پیدا کنید، تا اگر قبلاً، آن را دریافت نکرده‌اید، از نظر برخی از مقدمه‌های ما، احساسی از آنچه که بود به شما بدهد. در ۸:۱ دوباره الگوی قبل از مرگ را داریم، که اکنون نگران‌کننده است.

فقط می‌گویند اکنون، اما این مربوط به قبل از مرگ است. ۸:۱ و ۱۰:۱۴ نکات پایانی جالبی را به ما ارائه NIV می‌دهند. ۸.۱ می‌گویند، اکنون، در مورد قربانی غذا برای بت‌ها، و سپس او شروع به صحبت در مورد آن موضوع می‌کند.

بنابراین، در آیه ۱۴:۱۰، دوستان عزیزم از بت‌پرستی می‌گریزند. ما هنوز به پایان فصل نرسیده‌ایم، اما مطمئناً، بین این بخش طولانی‌تر از فصل‌های ۸ تا ۱۰، نشانه‌هایی از کتاب مقدس می‌بینیم. نتیجه‌گیری در آیات ۱۰:۳۱ تا ۱۱:۱ نیز در همین راستا توجه ما را جلب می‌کند.

پس، چه بخورید، چه بنوشید، چه هر کاری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید. باعث لغزش هیچ‌کس نشوید، چه یهودیان، چه یونانیان و چه کلیسای خدا. چنانکه من می‌گویم همه را از هر نظر خشنود کنم، زیرا من خیر خود را نمی‌جویم، بلکه خیر بسیاری را می‌خواهم تا نجات یابند.

از من الگو بگیرید. اینجاست که باید آیه ۱۱:۱ در این بخش حفظ شود. از من الگو بگیرید، همانطور که من از مسیح الگو می‌گیرم.

این ایده تقلید بارها و بارها در طول مطالعه بخش‌های مختلف کتاب مقدس مطرح می‌شود. بسیار خوب، فصل‌های ۸ تا ۱۰. یک تقاطع احتمالی وجود دارد.

یک بار دیگر، وقتی از تقاطع صحبت می‌کنم، باید الان به تالبرت فکر کنید، زیرا او این چیزها را دوست دارد. مسئله غذا در آیات ۸:۱ تا ۱۳، که فصل ۸ است، با آیات ۹:۲۴ تا ۱۱:۱، که در آنها غذای تقدیمی به بت‌ها دوباره مطرح می‌شود، متعادل می‌شود. سپس، در بخش مرکزی این، مراسم تکان دادن دست به خاطر انجیل و مسئله اخلاق در جامعه در فصل ۹ مطرح می‌شود.

بنابراین، این موضوع در آنجا گنجانده شده است و ما به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت. حال، مسئله قربانی کردن غذا برای بت‌ها. به طور خاص، سه فرصت وجود داشت که این مسیحیان اولیه در رابطه با این ارتباط بین معاش روزانه خود، یعنی غذا و معبد، با آن روبرو بودند.

اگر بخواهیم فضای کلی زندگی آنها را، همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، یعنی جامعه‌ای بت‌پرست، در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم چهار مورد. اما ما فقط سه مورد خاص اینجا را در نظر می‌گیریم. کتابی از مورفی اوکانر وجود دارد که اکنون کمی قدیمی شده است، به نام «سنت پل کورینت» که اطلاعات خوب زیادی در آن وجود دارد.

مانند هر مطالعه‌ای، با برخی اختلاف نظرها مواجه خواهید شد، و به ویژه در این فصل متوجه خواهید شد که ما برخی از این موارد را برای شما برجسته خواهیم کرد، و خواهید دید که برخی منابع خاص را دوست دارند و منابع دیگر را دوست ندارند، و این موضوع تا حدودی بده‌بستان خواهد داشت. به همین دلیل است که تحقیق باید بسیار گسترده باشد تا وجوه مشترکی برای دنبال کردن پیدا کند - صرف غذا در معبد محلی.

در باب ۸ و باب ۱۰، این موضوع مطرح شده است. در آیه ۸:۷. اما همه این دانش را ندارند. برخی از مردم آنقدر به بت‌ها عادت کرده‌اند که وقتی غذای قربانی می‌خورند، فکر می‌کنند که برای خدا قربانی شده‌اند، زیرا وجدانشان ضعیف است.

خب، آنها این غذای قربانی را کجا می‌خورند؟ این معابد در یک مستعمره رومی، اغلب، تقریباً شبیه چیزی بودند که ما مراکز اجتماعی می‌نامیم. اگر قرار است عروسی داشته باشید، کجا می‌روید؟ اگر قرار است مهمانی بازنشستگی داشته باشید، کجا می‌روید؟ کجا مکانی پیدا می‌کنید که بتوانید از آن برای برگزاری مهمانی برای دوستانتان استفاده کنید؟ خب، طبیعی‌ترین مکان برای انجام این کار مربوط به استفاده از اتاق‌هایی بود که در بخشی از معبد قرار داشتند. باستان‌شناسی تعدادی از این مناطق غذاخوری را نشان داده است.

در مورد نحوه دقیق استفاده از آنها اختلاف نظر وجود دارد. آیا آنها منحصرأً برای ضیافت‌های خدایان استفاده می‌شدند، یا برای اجاره در دسترس افرادی از جامعه بودند که به مکانی برای انجام کاری نیاز داشتند؟ و این بخشی از اختلاف نظر است. مورفی اوکانر این اتاق‌ها را هم به عنوان اتاق غذاخوری و هم به عنوان اتاق معبد می‌بیند.

به نظر می‌رسد که ما با دو چیز روبرو هستیم، زیرا در فصل ۸، پولس تغییرات را چندان به این موضوع به اصطلاح قوی و ضعیف ربط نمی‌دهد. کسانی که وجدانشان ضعیف است، به این معنی است که فاقد دانش هستند. تقریباً انگار او سعی دارد آنها را از چیزی عبور دهد.

در حالی که در فصل ۱۰ و آیات ۱ و بعد از آن، داستان متفاوت است، زیرا شما می‌خواهید از بت‌پرستی فرار کنید، چیزی که او در فصل ۱۰ به دنبال آن است، و هیچ مشارکتی در غذایی که به معابد مربوط می‌شود، نداشته باشید. خوب، به نظر می‌رسد دو چیز در جریان است. خوب، برخی این موضوع را با این موضوع حل کرده‌اند، و این معابد محلی آنقدر بخشی از جامعه بودند که چندین چیز ارائه می‌دادند.

اول از همه، آیا آنها می‌خواستند از شر غذاهای قربانی شده برای بت‌ها خلاص شوند؟ خوب، و در واقع باید آن را به روش دیگری بگویم. مانند یک جامعه یهودی، غذا این است که حیوانات به روشی ذبح می‌شوند که مطابق با اصول کوشر باشد، و برای یهودیان قابل قبول باشد. خوب، یونانیان حیوانات را به روش‌های مختلفی برای خدایان خود قربانی می‌کردند.

آنها با گوشت چه کار خواهند کرد؟ خوب، مانند هر انسانی، آنها راه‌هایی برای سود بردن از آن پیدا خواهند کرد، و ممکن است رستوران‌هایی مرتبط با این معابد داشته باشند که بتوانید به آنجا بروید و واقعاً غذا بخورید. و ممکن است این اتاق‌های ضیافت را داشته باشند که بتوانید آنها را اجاره کنید و برای کاری از آنها استفاده کنید. علاوه بر این، جنبه‌های اختصاصی خوردن این گوشت در رابطه با خدایان نیز وجود داشته است.

برخی فکر می‌کنند که فصل ۸ کمتر ناپایدار است، یعنی رستوران‌ها یا اتاق‌های اجتماعات، و فصل ۱۰ بیشتر بر زمانی تمرکز دارد که شما واقعاً برای بزرگداشت خدایان جمع می‌شوید، که البته بت‌پرستی محض است و پولس هیچ حقی به آن نمی‌دهد. بنابراین، این بخشی از چیزی است که ما سعی در فهمیدن آن داریم. من این را به طور کامل برای شما نمی‌فهمم، اما شما را با منابعی آشنا می‌کنم که سعی می‌کنند به شما کمک کنند تا از این مسائل عبور کنید، دقیقاً همان چیزی که با آن سر و کار دارید.

مورفی اوکانر معتقد است که در معبد محلی غذا می‌خورد، زیرا زندگی مدنی و اجتماعی مردم قرن اول بخش جدایی‌ناپذیری از فرهنگ بت‌پرستی آنها بود. معبد محلی مانند یک مرکز اجتماعی بود که بسیاری از رویدادهای اجتماعی در آن رخ می‌داد. علاوه بر رویدادهای خانوادگی مانند عروسی و تولد، اصناف تجاری اعمال رسولان ۱۹ و حتی مراسم تشییع جنازه وجود داشت که با استفاده از معبد به عنوان یک مرکز اجتماعی مرتبط بودند.

مسئله دشوار رویدادهای مذهبی در مقابل رویدادهای اجتماعی اغلب طوری مورد توجه قرار می‌گیرد که گویی چنین تمایزاتی می‌توانست در دنیای رومی قرن اول وجود داشته باشد. و اینجاست که مشکل پیش می‌آید. صرف حضور در آنجا، هویت را مشخص می‌کند.

با ورود مسیحیان به فرهنگ، نوعی گناه بزرگ و همراه با آن وجود دارد. می‌خواهم کمی به نکته‌ای اشاره کنم و باید بررسی کنیم که یهودیان چگونه با این موضوع برخورد کردند تا بفهمیم مسیحیان چگونه با آن برخورد

می‌کردند. مورفی اوکانر به اتاق‌های غذاخوری معابد برای رویدادهای اجتماعی اشاره کرد و وینتر به موضوع رویدادهای فرقه‌ای امپراتوری که در این معابد رخ می‌داد، اشاره کرد.

رویدادهای فرقه امپراتوری همچنین جایگاه اجتماعی را مشخص می‌کردند. افراد بالا و نخبگان در آن شرکت می‌کردند و افراد پایین از این رویدادها به حاشیه رانده می‌شدند. این افراد بخشی از هوایی بودند که در آن فرهنگ تنفس می‌کردند و همه چیز در این راستا متمرکز بود.

اگر یک مقام عالی‌رتبه به شهر می‌آمد، در یکی از معابد ضیافتی برپا می‌شد و از افراد بلندمرتبه و نخبگان انتظار می‌رفت که در آن حضور داشته باشند و به آن رسیدگی کنند. بنابراین، برای ما دشوار است که از این موضوع چشم‌پوشی کنیم زیرا فرهنگ آنها فرهنگ ما نیست. آنها طوری انتخاب می‌کردند که انگار تمام عمرشان این انتخاب‌ها را انجام داده‌اند.

سپس، آنها مسیحی شدند. پولس نمی‌توانست یک کتاب مقدس به آنها بدهد و بگوید این را حل کنید. همه چیز بده بستان و گفتگو و بحث بود.

این یک فرآیند بود، و از بسیاری جهات برای این افراد یک گذار محسوب می‌شد، و برای آنها فداکاری بود که با آن کنار بیایند، از نظر احتمال از دست دادن جایگاهشان در فرهنگ. حال، این شماره از روم کورینت مطالب زیادی دارد که ما همه آنها را اینجا مطرح نمی‌کنیم، اما اجازه دهید فقط به چند نکته اشاره کنم. دو مسئله بسیار مهم در مورد روم کورینت وجود دارد.

یکی چیزی است که می‌توان آن را فرقه امپراتوری نامید. حال، این یک حوزه بحث‌برانگیز است و خواهید دید که محققان گاهی اوقات در مورد اینکه دقیقاً چیست و چگونه بر آن تأثیر گذاشته است، اختلاف نظر دارند. من، حداقل در مطالعه‌ام در این برهه از زندگی، تمایل دارم که در توضیح این موضوع به بروس وینتر و گروهش جذب شوم.

این افراد، محققان رومی هستند. آنها محققان کلاسیک هستند. آنها محققان کتاب مقدس هستند و آرزویشان این است که این متون را دقیقاً در چارچوب یک مستعمره رومی بفهمند.

چیزی که این افراد هر روز با آن زندگی می‌کردند. افراد دیگری هم هستند که به اندازه‌ی این حساسیت حساسیت ندارند و می‌آیند و چیزی را که ما به آن گزینش گیلای می‌گوییم، انجام می‌دهند. آن‌ها تکه‌های اطلاعات را می‌گیرند و آن را به شیوه‌ای متفاوت می‌سازند.

برخی از محققان برجسته در مورد این مسائل بحث می‌کنند. من قصد ندارم به همه این موارد پردازم، اما فقط می‌خواهم بدانید که به نوعی یک فرقه امپراتوری وجود داشته است. اینکه دقیقاً چه بوده، مورد بحث خواهد بود و آن جنبه، انتظاری از شهروندان رومی بوده است.

این بخشی از کثرت‌گرایی دینی است و کثرت‌گرایی دینی را تشدید می‌کند، زیرا شما باید احترام و حتی پرستش خود را به روم نشان دهید، که جهانی را که شما دارید برای شما فراهم کرده است. این بخشی از کل اشباع یک فرهنگ خدامحور بود. ما آن را بت‌پرستی می‌نامیم، و آنها از منظر دیگری به آن نگاه می‌کنند، و جلب توجه ما به این موضوع دشوار است.

بنابراین، پرستش فرقه‌های امپراتوری قطعاً در قرن اول میلادی رواج داشته است و ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. نکته دوم که به طور خاص به قرن‌تس مربوط می‌شود این است که قرن‌تس یک مستعمره رومی بود، بنابراین فرقه امپراتوری در آن رواج داشت.

نکته دوم، مسئله بازی‌ها، المپیاد است. آنها بازی‌ها را به منطقه قرن‌تس به نام ایسمیا منتقل کردند و آن بازی‌ها تأثیرگذار بودند. این اتفاق در زمان پولس رخ داد.

پولس به این موضوع اشاره می‌کند. او به چادرسازی اشاره می‌کند که صنف او بود، و می‌دانید، منظورم این است که چه راهی برای پیدا کردن افراد زیاد در زمان برگزاری بازی‌ها وجود داشت، و پولس از آن نوع پایگاه چادری برپا می‌کرد، کارهای تعمیر انجام می‌داد و به تبلیغ و تعلیم می‌پرداخت. ضیافت‌های بزرگی با بازی‌ها برگزار می‌شد، زیرا شما حامیانی دارید که از بازی‌ها حمایت می‌کنند.

از ثروتمندان انتظار می‌رفت که زمینه‌ای برای کل فرهنگ ایجاد کنند. آنها به دنبال رفاه شهر بودند و انتظار می‌رفت که آنجا باشند. از آنها انتظار می‌رفت که به روم احترام بگذارند و این بخشی از تجارت بود.

این بخشی از بقای افراد دارای جایگاه اجتماعی بالاتر در آن فرهنگ بود، و برخی از آن افراد دارای جایگاه اجتماعی بالاتر بخشی از جامعه مسیحی بودند. حال، اتفاقات جالبی رخ می‌دهد که هر از گاهی به آنها اشاره خواهم کرد. روم، مانند اسکندر کبیر، کثرت‌گرا بود، اما می‌توان گفت اسکندر نسبت به ادیان دیگر کنجکاو داشت، و اگر آنها در برابر او مقاومت نمی‌کردند، او بستری ایجاد کرد که آنها می‌توانستند در آن زنده بمانند و جایی که او می‌توانست در مورد تنوع و گوناگونی موجود در آن جهان بیاموزد.

چیزهای خوب و چیزهای بد زیادی یاد گرفت. خوب، روم هم همینطور بود. آنها سعی کردند تا حدودی ادیان مختلف را در خود جای دهند و تا حد زیادی یهودیان را در خود جای دادند.

آنها هر از گاهی از آنها عصبانی می‌شدند و امتیازاتی را که به آنها داده شده بود، از آنها می‌گرفتند و سپس آنها را پس می‌دادند. آنها در یک مقطع یهودیان را از روم بیرون کردند. موارد تاریخی زیادی وجود دارد که در آن قرن اول بین یهودیان و روم در جریان است، اما یکی از مسائلی که به نظر می‌رسد نسبتاً پذیرفته شده است، این واقعیت است که به یهودیان در مراکز خاصی از امپراتوری روم، که احتمالاً نشان می‌دهد که این امر فراگیر بوده است، در رابطه با دین خودشان کمک هزینه داده می‌شد و نیمی از آن مربوط به غذا و ارتباط با بت‌پرستی بود.

به نظر می‌رسد که در واقع، اگر بخواهید، غرفه‌های کوشر در بازارها وجود داشته است، و روم حتی اجازه داده و انتظار داشته که در دسترس آنها باشد. برخی این سناریو را ترسیم می‌کنند که مشکلی که پولس با جامعه قرن‌تس و غذای تقدیمی به بت‌ها و غیره داشت، در زمانی اتفاق می‌افتاد که یهودیان عنصر نامطلوب بودند، یعنی از روم خوششان نمی‌آمد و روم انتظار پذیرش یهودیان در بازار را در رابطه با غذای کوشر از بین برده بود. آنها قبلاً این کار را انجام می‌دادند، اما در این زمان این امر لغو شد، بنابراین اگر مسیحیان برای جلوگیری از بت‌پرستی از بازارهای کوشر خرید می‌کردند، یهودیان را دچار مشکل می‌کرد، و سپس ادامه می‌دهد که این موضوع بعداً مورد بررسی قرار گرفت و به قبل از این بحران در اواسط دهه 50 میلادی بازگشت.

«حالا باید کمی مطالعه تاریخی در آنجا انجام دهید. کتاب وینتر، «پس از آنکه پولس قرن‌تس را ترک کرد درباره گوشت کوشر موجود و سپس ناموجود صحبت می‌کند و روابط پولس با قرن‌تس را در بر می‌گیرد و این می‌تواند یک اثر تاریخی باشد که برخی از مباحث مربوط به غذا در بازارها، غذا در معابد و جنبه کلی زندگی مسیحیان در جهان اما نه به عنوان یک طرز فکر جهانی را ایجاد می‌کند. بنابراین، امکان غذا خوردن در معابد وجود داشت.»

در فصل ۱۰، آیات ۲۳ تا ۲۷، خرید گوشت در بازار مطرح شده است و کمی بعدتر به آن متن بیشتر خواهیم پرداخت، اما متن بسیار جالبی است که پولس می گوید می توانید گوشت را از بازار بخرید، همانطور که در انجیل جدید آمده است، و من بدون پرسیدن سوالات وجدانی در مورد این موضوع صحبت خواهم کرد، و شما مشکلی ندارید. اما اگر یک مسیحی که نمی فهمد بت ها چیزی نیستند، شما و اشیاء را تماشا می کند، پس مسائل دیگری در میان است. سپس، سومین چیزی که او در مورد آن صحبت می کند، غذا خوردن در خانه یک دوست کافر، کافر در فصل ۱۰، آیات ۲۸ تا ۳۱ است، و شما آنچه را که جلوی آن گذاشته شده است بدون پرسیدن دوباره این سوالات می خرید.

اما اگر میزبان شما نکته ای را مطرح می کند، و ممکن است این نکته را از روی نگرانی برای شما مطرح کرده باشد، مثلاً بگوید، خب، می دانید، من این گوشت را از بازار گرفتم، و بدیهی است که تمام گوشت ها از معبد عبور داده شده است زیرا آنها قصاب هستند، و سپس آن را در بازار می فروشند، پس شما باید از نظر عدم ارتباط با بت پرستی، از اصول اخلاقی خود دفاع کنید. بنابراین، این متن جالبی است که کمی بیشتر در اینجا به آن خواهیم پرداخت. من به فرقه امپراتوری اشاره کردم.

باید اشاره کنم که سال ۵۴ میلادی، همزمان با زمان پولس، تقریباً زمانی است که این [ایدئولوژی] در قرن سوم روم برقرار شد، و اطلاعات زیادی در این مورد وجود دارد که می توانید به آنها دسترسی پیدا کنید. بسیار خوب، بنابراین شما سه فرصت دارید که بخشی از زندگی روزمره، بخشی از زندگی ساده بود، که این افراد قبلاً هرگز با آن مشکلی نداشتند. اما اکنون آنها به مسیحیت روی می آورند، که در این زمان ارتباط نزدیکی با یهودیان دارد، و یهودیان با گوشت و بت پرستی مشکل داشتند، و روم با آن برخورد کرد، و بازار با آن برخورد کرد، و از آن به بعد مسیحیان.

و من فکر می کنم باید درک کنیم که بسیاری از فعالیت ها و تفکرات مسیحیان اولیه نیز به تفکر در مورد عهد عتیق مرتبط بود. عهد جدید در حال نگارش بود. مسائل در حال روشن شدن بودند.

دو عهد را از هم جدا نکنید. آنها باید با هم جمع شوند و به حساب بیایند. یهودیت، یعنی یهودیت معبد دوم که از حدود قرن سوم یا بیشتر، قرن سوم یا چهارم قبل از میلاد، تا زمان رسولان ادامه داشت.

در مورد یهودیت معبد دوم، مطالب زیادی نوشته شده است. منابع زیادی در این مورد وجود دارد. ما در مقدمه در مورد این موضوع و بسیاری از منابع بسیار مهم صحبت کردیم.

در واقع، بیشتر آن به زبان یونانی نوشته شده است، که باید در نظر گرفته شود. این چیزی است که به طور کلی، جامعه، جامعه یهودی قرن اول را شکل داده است. علاوه بر این، وقتی رسولان، به ویژه در انجیل ها و جاهای دیگر، می نوشتند و از عهد عتیق نقل قول می کردند، می توان آن را به وضوح نشان داد، و روبر فرانس کارهای زیادی در نشان دادن این موضوع انجام داده است. نشریات مختلفی وجود دارد که نشان می دهد هفتادگانی نوعی کتابچه راهنما بوده است که وقتی نویسندگان انجیل مطالب خود را در مورد عیسی می نوشتند، از آن استفاده می کردند.

زیرا وقتی آنها عهد عتیق و عبری موجود را نقل می کردند و یونانی، یعنی سپتواجینت، را با هم مقایسه می کردند، اغلب درصد بالایی از مواقع به نظر می رسید که متن سپتواجینت همان متنی است که آنها به آن نگاه می کردند. پولس در مورد تیموتائوس و خانواده اش که با کتاب مقدس بزرگ شده بودند، در مورد آن صحبت می کند. آنها با ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری بزرگ شده بودند.

بنابراین، اتفاقات زیادی در حال رخ دادن است. اما این تنها مشکل و تنها چالشی نیست که وقتی به فصل‌های ۸ تا ۱۰ می‌رسیم، با آن مواجه هستیم. چالش درک قرن‌تس روم، تنش‌ها و مسائلی که مسیحیان هنگام گذار به یک اخلاق جدید با آن مواجه بودند.

اما مفسران دنیای مدرن به فصل‌های ۸ تا ۱۰ مراجعه می‌کنند و سعی می‌کنند بفهمند چگونه آن را بخوانند و من می‌خواهم این موارد را به شما گوشزد کنم. دو دیدگاه اصلی در مورد بازسازی زمینه تاریخی و معنای اول قرن‌تیان ۸ تا ۱۰ وجود دارد.

و هر یک از این مواضع اصلی به دریچه‌ای تبدیل می‌شود که شما از طریق آن این متون را می‌خوانید. همه ما این دریچه‌های تفسیری را داریم زیرا می‌توان چیزها را از دیدگاه‌های مختلف خواند. مانند یک سمفونی، شما یک چیز را می‌شنوید، همه ارکستر یکسان است، اما شما به یک بخش از آن ارکستر گوش می‌دهید و این بخش تمایل دارد بر سایر قطعات آن تأثیر بگذارد.

این نقش و ماهیت تفسیر است. اول از همه، چیزی وجود دارد که من آن را دیدگاه سنتی دانشگاهی می‌نامم. من کلمه دانشگاهی را در آنجا قرار می‌دهم زیرا اغلب اوقات سنتی به معنای سنتی به معنای بدی است.

این برداشت بدی نیست. این دیدگاه خاص در ادبیات دانشگاهی بسیار ریشه‌دار است. وندل ویلیس کتابی با عنوان «من در قرن‌تس ملاقات نمی‌کنم، استدلال پولس در اول قرن‌تیان ۸ تا ۱۰» نوشته است که توسط انتشارات اسکالر در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است و یک متن دانشگاهی بسیار معتبر است.

سپس، او پس از چند سال انتشار کتاب، مقاله دیگری نوشت و ۲۵ سال بعد به آن نگاهی انداخت. خواندن این مقالات برای شما مفید خواهد بود، زیرا نمایانگر چیزی هستند که ما آن را دیدگاه سنتی دانشگاهی می‌نامیم. این دیدگاه، قوی و ضعیف را به عنوان دو گروهی نشان می‌دهد که به موضوع «من ملاقات نمی‌کنم» نگاه متفاوتی داشتند و بر سر دیدگاه‌های خود با هم درگیر بودند.

حالا، بگذارید بگویم که بسیاری از متون ادبی از این خط پیروی می‌کنند، و این احتمالاً محبوب‌ترین خطی است که اکثر مردم در متن می‌خوانند. من همیشه آن را به طرق مختلف به این شکل خوانده‌ام. وقتی نوشته‌های جدیدتری مانند وینتر و گروهش را مطرح می‌کنید، من از بروس وینتر استفاده می‌کنم زیرا او آثار زیادی در این زمینه منتشر کرده و بر اول قرن‌تیان تمرکز داشته است.

او مدام از او صحبت می‌کند. چیز جالبی است. متوجه خواهید شد که من او را ذیل دیدگاه آکادمیک سنتی قرار داده‌ام، اما یک علامت سوال پشت آن گذاشته‌ام زیرا وقتی وینتر می‌خواهد اول قرن‌تیان، فصل‌های ۸ تا ۱۰ را تحلیل کند، از دریچه این دیدگاه یا دیدگاه دیگر وارد نمی‌شود.

او تلاش می‌کند تا آنچه را که در زیر این لایه در حال رخ دادن است، آشکار کند و به آن پردازد، به اصطلاحات نگاه کند، به مضامینی که در این فصل‌ها وجود دارد نگاه کند و آن را با قرن‌تس رومی و آموزه‌های پولس مرتبط سازد و سعی کند آن را بیرون بکشد. بنابراین وقتی وینتر را می‌خوانید، احساس نمی‌کنید که او از دریچه‌ی یکی از این دیدگاه‌ها یا دیگری به آن متن نگاه می‌کند. و صادقانه بگویم، از برخی جهات، وینتر ممکن است رویکرد سومی به این موضوع باشد، زیرا در هر دو دیدگاهی که من در اینجا ذکر می‌کنم، یعنی دیدگاه سنتی و دیدگاه دیگری که در ادامه به آن اشاره خواهم کرد، حقیقتی وجود دارد، همانطور که معمولاً وقتی با افراد دانشگاهی سطح بالا در یک دوره طولانی سر و کار دارید که در حال ایجاد دیدگاه‌هایی هستند که از طریق آنها متن را می‌خوانیم، بازسازی پیشینه‌های فرهنگی تاریخی که به ویژه در رساله‌ها به عنوان مکالمات تلفنی یک طرفه مهم هستند، همانطور که قبلاً اشاره کردیم.

این دلیل دیگری است که من خواندن آثار ادبی مربوط به زمستان را دوست دارم. همانطور که برای سخنرانی‌هایی که در فصل‌های ۸ تا ۱۰ داریم، تجدید قوا می‌کردم، در واقع چهار مقاله از مقالات او در مجلات و چندین فصل از کتاب «بعد از خروج پولس از قرنیتیان» را دوباره خواندم. او تعدادی کتاب در این مورد منتشر کرده است و فکر می‌کنم در حال نوشتن تفسیری بر رساله اول قرنیتیان است.

او الان در استرالیا بازنشسته شده، اما مطمئن نیستم آنجا کجاست. هیچ خبری در این مورد ندارم. بنابراین این‌ها را قطعی و حتمی در نظر نگیرید.

از نظر دیدگاه، برخی دیدگاه‌های سخت و سریع وجود دارد. احتمالاً می‌توانید آن را در چند جمله بیان کنید اما وقتی کسی مثل وینتر از راه می‌رسد و تلاش برای ریختن متن در آن حالت‌ها را نادیده می‌گیرد، اجازه می‌دهد متن با شرایط خودش ظهور کند و من فکر می‌کنم انجام این کار بسیار منطقی‌تر است.

قوی و ضعیف توسط جهان‌بینی مشخص می‌شوند. کلمه ضعیف چندین بار استفاده شده است، و اینجاست که مردم، محققان، این جامعه ضعیف را ایجاد کرده‌اند، اما آنچه در جریان است، کسانی هستند که می‌دانند، کسانی که نمی‌دانند، کسانی که از بت‌پرستی گذار کرده‌اند، و کسانی که هنوز در حال گذار هستند. قوی‌ها دانش صحیح و بنابراین آزادی داشتند، در حالی که ضعیف‌ها فاقد دانش بودند و بنابراین در وجدان محصور بودند. ما در مورد وجدان با دیدگاه‌های نادرست در مورد خدایان و ادغام آنها در جامعه از طریق غذا و تماس اجتماعی صحبت خواهیم کرد. در اینجا دوباره، فکر نمی‌کنم بتوانیم به اندازه کافی در مورد اینکه چه نوع گذار برای مردم در آن زمان و مکان بوده است تا از آنچه که کاملاً می‌دانستند به زندگی بزرگسالی و حرفه‌ای خود به چیزی متفاوت برسند، توضیح دهیم.

شاید آنها در جنبه یهودی سفرشان کمی کمک گرفته بودند، اما وقتی صحبت از مسیحیت و تعامل با پولس می‌شد، این برایشان یک تضاد بود. از نظر زمینه‌ای، مهم‌تر اینکه، در صفحه ۱۱۷، نکته‌ی اصلی این است که پولس از قوی در برابر ضعیف یا ضعیف در برابر قوی محافظت می‌کند. این دیدگاه جالبی است.

آیا پولس سعی داشت حقوق اقویا را ارتقا دهد، یا سعی داشت از نابودی ضعیفا توسط اقویا جلوگیری کند؟ همه این موارد در متن مورد بحث قرار گرفته است. مشکل دقیقاً نحوه‌ی برخورد پولس با این موضوع بود دیدگاه اصلی که در اینجا مطرح می‌شد چه بود؟ اگر مشکل در جایگاه اجتماعی نهفته باشد، ممکن است دومی باشد. نخبگان از کسانی که در جایگاه آنها نیستند، عبور می‌کنند و هنگام خواندن این متون حقوقی مربوط به احتمال اینکه نخبگان بخشی از این زمینه باشند و همچنین حقوق به معنای کلی‌تری که ما آن را آزادی می‌نامیم، مسئله‌ای در ذهن من وجود دارد.

مشکل این است که بسیاری از مطالعات قدیمی‌تر کتاب مقدس، مسئله‌ی جایگاه نخبگان مستعمرات رومی و حقوقی که آنها ادعا می‌کردند را نادیده می‌گیرند، زیرا آنطور که باید از آن آگاه نبودند. شاید به دلیل ماهیت پیشرفت فهم و تفسیر، نمی‌توانسته اینطور باشد، و بنابراین، حتی در تحقیقات دانشگاهی نیز مسیری طولانی طی شده است تا بفهمیم چگونه پیشینه‌ی این متن بر آنچه در متن داریم و حتی تعریف قوی و ضعیف تأثیر می‌گذارد. بنابراین، قوی و ضعیف توسط جهان‌بینی مشخص می‌شوند.

در اینجا چند فرض در مورد این مدل خاص تفسیر وجود دارد و گارلند آنها را به روشی منصفانه برای شما بیان خواهد کرد. به نظر می‌رسد که گارلند با دیدگاه دیگر موافق است و من معمولاً برای این کار از منابع ثانویه استفاده نمی‌کنم، اما یک محقق خوب منصف است و او منصف است و اگر فقط بتوانید آن کتاب را بخريد و ببینید، این مکان مناسبی برای شماست. اول از همه، افراد ضعیف، که در بند درک و ارتباط گذشته خود با بت‌ها هستند، نمی‌توانند با یک جهان‌بینی جدید درگیر شوند و خود را آزاد کنند تا با وجدانی آسوده غذا بخورند، و من فکر می‌کنم این یک نمایش منصفانه از دیدگاه سنتی دانشگاهی است.

پولس با قوی بودن به عنوان یک اصل فنی موافق بود، اما قوی را به عنوان مسئول نابود نکردن ضعیف با دانش و آزادی که تجربه کرده‌اند، ارتقا داد. روی برادران و خواهران خود پا نگذارید، و احتمالاً پیچیده‌تر از این است، اما با این وجود، این به این دلیل است که، ببینید آیا قوی را وارد می‌کنید و مسئله رفتن آنها به ضیافت‌ها در رابطه با بازی‌های استمیا و غیره کمی متفاوت از این است که فقط برای خرید یک تکه گوشت از بازار بروند. سومین چیزی که پولس مطرح کرد، تمایز بین مصرف بی‌ضرر غذای مرتبط با یک بت در فصل ۸ بود و شرکت در پرستش واقعی یک بت در فصل ۱۰ بود ۸.

پولس غذای بت‌ها را تا زمانی که باعث لغزش کسی نشود، مجاز می‌دانست و وقتی متن را می‌خوانم، دوباره می‌شنوم که باید مراقب باشیم زیرا ما از بافت فرهنگی خودمان می‌خوانیم. ما به تمام ظرافت‌هایی که باید وجود داشته باشد، حساس نیستیم و ممکن است چیزهایی را از دست بدهیم. نکته بعدی در پایین صفحه بلوغ و توانایی پولس در نادیده گرفتن گناه ناشی از تداومی است که فراتر از توانایی کلیسای اولیه و بسیاری از نوکیشان جدید برای درک آن بود. این دیدگاه در بالای صفحه ۱۱۸ است و تغییرات زیادی در درون این دیدگاه وجود دارد. به نظر من پولس هرگونه خوردنی را که دلالت بر همذات‌پنداری با بت‌ها داشته باشد، به ویژه در رویدادهای خاص معبد، رد می‌کند، که به معنای ضیافتی است که برای این هدف صریح پرستش آن خدا برگزار می‌شود و شامل آن شام‌هایی که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم، نمی‌شود.

ثانیاً، با این حال، برخی تشخیص دادند که معابد مراکز اجتماعی نیز هستند و سالن‌های غذاخوری دارند که ممکن است برای رویدادها اجاره داده شوند. این مفسران، گوشت موجود در معبد را در این زمینه، مادامی که رویداد مربوط به بت نباشد، مشکلی نمی‌دانند. سوم، پولس خوردن گوشت را در موقعیت‌های غیر بت‌پرستی مجاز می‌داند، زیرا بت‌ها در واقع هیچ نیستند.

بنابراین، جهان‌بینی غالب است، اما برای این مسیحیان اولیه آسان نبود که در جهان‌بینی خود تغییر ایجاد کنند، بنابراین شما هر دو را دارید. شما همه چیز را همزمان دارید. ضمناً، هیچ زمانی در خدمت شما وجود نخواهد داشت که هر سطحی از درک مسیحی در جماعت شما وجود نداشته باشد. شما کسانی را خواهید داشت که بالغ هستند و جهان‌بینی را به درستی درک می‌کنند، و کسانی را خواهید داشت که تازه وارد می‌شوند و هنوز تمام بار زندگی گذشته خود را به دوش می‌کشند.

بگذارید یک مثال شخصی برایتان بزنم که شاید به شما کمک کند. من در یک خانواده مسیحی بزرگ نشدم که Cub Scouts یادم نمی‌آید که پدرم را در کلیسا دیده باشم، و در کودکی هرگز به کلیسا نرفته‌ام، به جز یک سازمان مخصوص جوانان است و آنها معمولاً در سالن‌های کلیسا و جاهای دیگر ملاقات می‌کردند، و من کمی با این نوع چیزها ارتباط داشتم و به یک مدرسه کتاب مقدس تعطیلات می‌رفتم چون دوستانم آنجا بودند، اما من در دوران مدرسه‌ام هرگز به کلیسا نرفته بودم، و مستقیماً از دبیرستان وارد نیروی دریایی شدم، و به عنوان یک فرد نجات نیافته به عنوان فردی که مسیحی نبود، فقط زندگی می‌کردم و سر و صدا می‌کردم و به خدمت می‌رفتم تا از محدودیت‌های خانواده و دیگران دور شوم و به عنوان یک جوان سرکش آزاد باشم.

خب، وقتی در نیروی دریایی بودم، بعد از حدود یک سال، مسیحی شدم. داستان طولانی است، کل ماجرا را برایتان تعریف نمی‌کنم، اما در مسیرم از سن دیگو، کالیفرنیا به محل خدمت بعدی‌ام در نیو لندن، کنتیکت در خانه‌ام توقف کردم و به یک مدرسه کتاب مقدس در یک کلیسا رفتم تا یک دوست دختر قدیمی پیدا کنم. نشستم، بچه‌ها را مجبور کردند لباس سرخپوستی بپوشند و گوینده داستان پسر ولخرج را تعریف می‌کرد و آن را با یک سرخپوست خوب و یک سرخپوست بد تطبیق می‌داد. گوش دادم چون موعظه نبود و روح خدا شروع به کار روی من کرد و در آن مدت مسیحی شدم، چیز زیادی در مورد آنچه اتفاق می‌افتاد یا می‌افتاد نمی‌دانستم، اما برای من واقعیت بود، و تغییر دین من واقعی بود، اما من کاملاً با تفکر مسیحی

تازه‌کار بودم، بنابراین خانام را ترک کردم و به عنوان یک مسیحی جدید که مطلقاً هیچ چیز نمی‌دانست و فقط یک وصیت‌نامه کوچک و یک انجیل یوحنا برای خواندن داشت، به محل خدمت بعدی‌ام در کنتیکت رفتم. خیلی خب، خب، مخصوصاً وقتی بچه دیرستانی بودم، چند عموی خیلی شلوغ و پر سر و صدا داشتم، و من از مدرسه فرار می‌کردم و به جایی که آنها بودند، در شهر کوچک کارخانه‌ای‌مان، به چند بار به نام‌های «مکه» و «بلک کت» در کانرزویل، ایندیانا می‌رفتم و بیلارد بازی کردنشان را تماشا می‌کردم، بیلارد بازی کردنشان را، می‌فهمید، یواشکی یک آبجو می‌خوردم، کارهایی را انجام می‌دادم که یک بچه فکر می‌کند خیلی باحال است.

هیچ مسیحی‌ای در این زمینه هیچ زمینه مسیحی نداشت و آنها هم نداشتند. خب، من آن زمینه را داشتم، و بعد یک مسیحی جدید شدم، و به عنوان یک مسیحی جدید، زمینه خوب و بد را از افرادی که در اطرافم بودند و آنچه از آنها می‌شنیدم، دریافت کردم و بنابراین به عنوان یک مسیحی جدید با تغییر الگوهای رفتاری دست و پنجه نرم می‌کردم و وقتی به نیو لندن، کنتیکت رسیدم، به جایی رفتم که به عنوان مرکز خدمتگزاران مسیحی شناخته می‌شد. آنجا جایی است که سازمان‌هایی سعی می‌کنند از یک پایگاه غیرنظامی، بشارت و آموزش را با ارتش انجام دهند.

آنها جایی دارند که می‌توانید به آنجا بروید. وقتی در ارتش پول زیادی ندارید، می‌توانید غذا تهیه کنید، و جایی دارید که می‌توانید برای آخر هفته ماشینتان را پارک کنید. آنها تخت‌هایی مثل خوابگاه داشتند، بنابراین من به یکی از آن مکان‌ها رفتم. به من گفته شد که به آنجا بروم و آنها در زندگی مسیحی‌ام به من کمک خواهند کرد. خب، من به مرکز شهر نیو لندن، کنتیکت رفتم و از پله‌ها به سمت مرکز نظامی‌ها بالا می‌رفتم که صدای آشنایی شنیدم.

صدای شکستن توپ‌های بیلارد بود. آنها داشتند بیلارد بازی می‌کردند. حالا، اگر چیزی در مورد بیلارد بدانید و اگر تا به حال با آن بازی روی میز آشنا باشید، می‌دانید که این صدای بسیار بسیار مشخصی است.

خب، من ایستادم چون تنها استخر بیلاردی که تا به حال می‌شناختم، بلک کت در مکه بود که خوب نبود بنابراین، از پله‌ها پایین رفتم و تابلوی بیرون را بررسی کردم تا مطمئن شوم که در جای درست هستم، و واقعاً هم همینطور بود. بنابراین، از پله‌ها بالا رفتم و با فردی دوستانه روبرو شدم که به من لیموناد یا چای سرد یا چیزی شبیه به آن تعارف کرد. به سمت راستم نگاه کردم، و اتفاقی با دو میز بیلارد و افرادی که در آنجا بیلارد بازی می‌کردند، وجود داشت.

من حتی نمی‌توانستم وارد آنجا شوم، چون به عنوان یک مسیحی تازه‌کار مثل این مسیحیان در کورینت، درک من از دنیا این بود که استخر بد است. فقط یک زمینه بد دارد. با توجه به اینکه قبلاً در آن شهر کوچک روستایی و کارخانه‌ای بودم و هیچ راهی برای نگاه کردن و کنار آمدن با آن نداشتم، وقتی کسی از من خواست که بازی کنم، فوراً از آنجا بیرون آمدم.

هیچ راهی وجود نداشت چون نمی‌توانستم در ذهنم از زمینه‌ی بازی بیلارد خودم به زمینه‌ی آنها منتقل شوم، و با خودم فکر کردم، اینجا نمی‌تواند یک مرکز مسیحی باشد چون مسیحیان بیلارد بازی نمی‌کنند بنابراین، اگر لطف کنید، طبق دیدگاه سنتی خواندن این متن، ضعیف بودم. دانشی نداشتم. محتوای آن را که زمینه همه چیز را تغییر می‌دهد، نمی‌فهمیدم.

مشکل خود بازی نبود. مشکل این بود که کجا هست و چطور باید باهاش بازی کرد. من نمی‌توانستم این کار، رو بکنم. خیلی تازه‌کار بودم، و راستش را بخواهید، مدت زیادی طول کشید، ماه‌ها، حتی یک سال یا بیشتر، تا اینکه تونستم به چوب بیلارد بردارم و بیلارد بازی کنم و احساس گناه نکنم، چون در سیستم ارزشی من، این کار بد بود، و باید خودم رو از این وضعیت نجات می‌دادم.

وجدان من برای درک آن آموزش به زمان نیاز داشت، و کمی بعدتر توضیح خواهم داد که چگونه توانستم، این کار را انجام دهم و از آن ناراحت نشوم. خوب، می‌توانید تصور کنید که در دربار روم چه اتفاقی افتاد زمانی که این مسیحیان جدید سعی کردند از هر آنچه که می‌دانستند و پذیرفته بودند، عبور کنند و هنوز هم با آن چالش دارند. من نمی‌توانم به تمام جزئیات آن چالش فراخوان آن معابد سابق برای وفاداری به آنها پردازم. جوامع سابق اکنون به آنها با دیده تردید نگاه می‌کردند و شاید حتی آنها را طرد می‌کردند، به خصوص طبقه پایین که جایگاهی برای محافظت از آنها نداشت.

این گذار برای آنها چگونه بود؟ آن را دست کم نگیرید. خوب، دیدگاه سنتی به آن طوری نگاه می‌کند که انگار اکثر مردم آن را خوانده‌اند. باید مراقب باشیم. نمی‌توان آن را صرفاً یک خوانش سطحی نامید، هرچند اکثر مردم خوانش سطحی دارند و به نظر می‌رسد که اینطور به نظر می‌رسد، اما باید این دیدگاه را به صورت آکادمیک تثبیت کرد، و توسط تعدادی از دانشگاهیان به عنوان یک روش مشروع برای بررسی آن تثبیت شده است، اما فکر نمی‌کنم این حرف آخر باشد زیرا فکر می‌کنم باید اطلاعات بیشتری ارائه دهیم تا بتوانیم حتی دیدگاه سنتی را به طور کامل انجام دهیم.

خوب، در پاسخ به، در اعتراض به، و در تضاد با دیدگاه سنتی، در روزهای اخیر یک دیدگاه آکادمیک جایگزین و از قضا، در دیدگاه سنتی خوانش سطحی وجود داشته است، یعنی متون به صورت تداعی به گناه خاصی اطلاق می‌شوند، بنابراین این دیدگاه‌ها همیشه واضح نیستند و جزئیات متون می‌توانند تا حدودی تداوم داشته باشند و در هر دو دیدگاه به روش‌های مشابه ظاهر شوند، اما نکته مهم این بود که آیا پولس با قوی و ضعیف برخورد می‌کرد و از نظر قانونی از قوی جانبداری می‌کرد و از دیدگاه سنتی عملکردی از ضعیف محافظت می‌کرد یا اینکه پولس فقط می‌گفت بدون همه این تمایزات، آیا شما هیچ ارتباطی با بت‌پرستی ندارید؟ خوب، دیدگاه سنتی این را می‌گفت، اما دیدگاه سنتی در نظر می‌گرفت که ممکن است زمینه‌های دیگری وجود داشته باشد که به همان اندازه بت‌پرستانه نباشند، اما در دیدگاه جایگزین، همه چیز بت‌پرستانه است». از آن فرار کن «مطلقاً هیچ ارتباطی با آن ندارد و آنها متن را در امتداد آن خطوط می‌سازند. جزئیات متن اغلب از جهات خاصی بسیار شبیه به هم می‌شوند، اما لزهایی که متن از طریق آنها خوانده می‌شود متفاوت خواهد بود.

هرد، گوی، و من فکر می‌کنم گارلند، با توجه به برداشت من، با این دیدگاه آکادمیک جایگزین موافق است. گارلند در صفحه ۱۷۳ در مقاله‌ای در این مورد می‌گوید که پولس مسیحیان را از هرگونه ارتباط با هر غذایی که آشکارا با بت‌پرستی مرتبط باشد، منع کرده است و این به معنای عدم غذا خوردن در معابد است، حتی اگر رستوران باشند، که باید ثابت شود که برخی کاملاً به آن اعتقاد دارند. عدم غذا خوردن در هیچ جشن بت‌پرستی به این معنی است که نخبگان نمی‌توانند به آن جشن‌ها بروند.

خرید گوشت در بازاری که از طریق سیستم معبد انجام می‌شد، ممنوع بود، بنابراین بیشتر یک انکار کلی و بیشتر یک جنجال در این زمینه است. این دیدگاه، در صفحه ۱۱۸ میانی، توسط یک رویه انتقادی ادبی‌تر تحریک می‌شود که مستلزم وحدت بلاغی ادبی در ۸ تا ۱۰ است و کل زمینه را با یک پیش‌فرض توضیح می‌دهد. می‌بینید، در دیدگاه سنتی، فصل ۸ به محیطی با تهدید کمتر می‌پردازد.

فصل ۱۰ به محیط بت‌پرستی محض می‌پردازد، و وقتی فصل‌های ۸ و ۱۰ را می‌خوانید، می‌بینید که به نظر می‌رسد دو چیز متفاوت هستند، و به نظر من، دیدگاه سنتی این را بهتر توضیح می‌دهد. دیدگاه جایگزین می‌گوید نه، این [موضوع] سطحی است، و وقتی ادبیات آنها را می‌خوانید، آنها آن را از این دیدگاه خواهند ببخشید.

بگذارید فقط به شما یادآوری کنم که اگر تحقیقات خود را انجام دهید و افرادی را که این دیدگاهها را دارند، شناسایی کنید و آنها را بخوانید، احساس تغییر در خود خواهید کرد. وقتی آثار یک نویسنده را می‌خوانید که خوب است، می‌گویید این دیدگاه درست است. وقتی آثار نویسنده دیگری با همین دیدگاه را می‌خوانید می‌گویید خدای من، این دیدگاه درست است.

بنابراین، کاری که باید انجام دهید این است که هر دو طرف را با دقت مطالعه و بررسی کنید و سپس یک توضیح میانجی پیدا کنید، که به نظر من وینتر است، کسی که بدون تحمیل دیدگاهها به طور کلی به آن نگاه می‌کند، و سپس سعی کنید راه خود را از میان آنچه بهترین است پیدا کنید. بسیاری از اوقات حقیقت در افراط و تفریط یافت نمی‌شود، بلکه در یافتن جنبه مشترک و دیدگاههای جدیدی است که حقیقت هر دو افراط را به مرکز می‌آورد. ببخشید

بسیار خوب. پولس هرگز اجازه نداد که هیچ گناه بت پرستانه‌ای از طریق تداعی موقعیتها ایجاد شود. افراد ضعیف بیشتر ساختارهای فرضی هستند که پولس در طرح استدلال خود به کار برده است.

آنها ضعیف را به عنوان یک ساختار ادبی می‌بینند، نه به عنوان یک واقعیت تاریخی. من خودم با این موضوع مشکل دارم، اما این دیدگاه اینگونه است. این یک دیدگاه بسیار آکادمیک است که از الگوهای ادبی و بلاغی برای انجام این کار استفاده می‌کند، و این الگوها می‌توانند اعتبار زیادی داشته باشند، و در عین حال، برای من دشوار است که به قوی و ضعیف به عنوان دو طرف در جامعه اولیه مسیحیان در قرن‌تس فکر نکنم.

ما این را از اول قرن‌تس تا به اینجا دیده‌ایم. چرا می‌خواهیم ناگهان این را تغییر دهیم؟ همانطور که او ادامه می‌دهد، افراد ضعیف بیشتر یک ساختار فرضی توسط پولس هستند که صرفاً برای ایجاد استدلال بلاغی مطرح شده‌اند. این دیدگاه استدلال می‌کند که اول قرن‌تس ۸ و ۱۰ همین دیدگاه را دارند و در اینجا و آنجا قابل قبول نیستند.

تفاوت اصلی این دیدگاه، بازسازی پرسش پیشین در مورد گوشت بت و این است که آیا دو دیدگاه در قرن‌تس با هم در تضاد بوده‌اند یا خیر. جان هرد، یکی از طرفداران اصلی این دیدگاه، کتابی با عنوان «منشأ اول قرن‌تس» دارد و او ساختار سنتی را به چالش کشیده و ادعا کرده است که در واقع فقط یک دیدگاه در قرن‌تس در مورد گوشت بت وجود داشته و آنها به دیدگاه پولس اعتراض داشته‌اند و پولس خواستار جدایی مطلق از هر چیزی بوده که در هر سطحی با گوشت بت مرتبط بوده است. همانطور که هرد می‌گوید، در پایین صفحه ۱۱۹، قرن‌تس هیچ اشکالی در خوردن گوشت بت نمی‌بینند.

این صحبت‌های قرن‌تس با پولس است. او این طوری دارد قضیه را مطرح می‌کند. به هر حال، همه ما از آنچه قرن‌تس گفتند، آگاهیم و این احتمالاً از آن قشر اجتماعی نخبه‌ای سرچشمه می‌گرفته که سعی داشتند از کسب و کار و حق خود برای حضور در ضیافت‌ها محافظت کنند، با وجود اینکه بت‌ها برجسته بودند و بله، فکر می‌کنم پولس علیه این موضوع صحبت کرد، و دیدگاه سنتی هم همین را می‌گوید.

ما می‌دانیم که بت وجود واقعی ندارد. ما می‌دانیم که خدایی جز یکی نیست. برای کسانی که در مسیح هستند، همه چیز قانونی است.

این چیزی است که او نماینده قرن‌تس می‌گوید، و تا جایی که به غذا مربوط می‌شود، همه می‌دانند که غذا برای شکم است و شکم برای غذا. ما متوجه نمی‌شویم که با اجتناب از گوشت بت چه چیزی به دست می‌آید. طبق این دیدگاه، این گفته آنها می‌بود.

خودت می‌دانی که وقتی با ما بودی، هرگز از آنچه می‌خوردی و می‌نوشیدی، نپرسیدی. علاوه بر این، بازارها کجا هستند؟ آیا باید از ما خواسته شود که در مورد تاریخچه هر تکه گوشتی که می‌خریم، تحقیق کنیم؟ و در مورد دوستانمان چطور؟ آیا باید دعوت آنها به ضیافت‌ها را به دلیل احتمال آلودگی به گوشت بت رد کنیم؟ بنابراین، من اینطور بازسازی را شنیدم. پاسخ او به این سوال این است که پولس می‌گوید نه، هرگز.

راستش را بخواهید، این بازسازی بدی نیست. حتی دیدگاه سنتی هم این را می‌خواند و می‌گوید خب، بسیاری از این حرف‌ها درست است، اما پولس چطور با آن برخورد کرد؟ و اینجاست که این دیدگاه، دیدگاه جایگزین، به یک مدل بلاغی ادبی می‌رسد که آن واقعیت تاریخی ضعیف و قوی را نادیده می‌گیرد یا آن را به همین شکل می‌پذیرد و با دیدی بلاغی‌تر به آن نگاه می‌کند. پولس بحث را آغاز می‌کند و آن را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد.

بنابراین، فصل ۱۰ نقطه اوج و فصل ۸ آغازی خواهد بود که او در فصل ۱۰ برمی‌گردد و تغییرات را ایجاد می‌کند. بنابراین، عینک‌ها و دیدگاه‌هایی وجود دارد که نحوه خواندن این متن را تعیین می‌کند. بنابراین، تزهت این است که اعتراضات قرن‌تین از یک دیدگاه واحد در قرن‌تس ناشی می‌شود که تا حدودی با دیدگاه پولس مخالف است.

هیچ طرف دوم ضعیف یا رسوا شده‌ای وجود نداشت. همانطور که گارلند خلاصه کرد، هرد، قرن‌تین، نمی‌پرسیدند که آیا می‌توانیم غذای بت بخوریم. اما آنها می‌گفتند، چرا نمی‌توانیم غذای بت بخوریم؟ خب من بسیاری از این مطالب را خوانده‌ام، و شاید من به اندازه برخی از این تفاسیر متخصص نباشم. می‌توانم به راحتی اعتراف کنم که آنها این مطالب را نوشته‌اند، اما صادقانه بگویم، فکر می‌کنم هر دو چیز درست است.

بعضی‌ها بودند که می‌پرسیدند چرا نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. و پاول به این سوال پاسخ می‌دهد، و او بیشتر در سطح جامعه به آن پاسخ می‌دهد تا در سطح پزشکی قانونی. و بعضی‌ها هم می‌گویند، چرا نمی‌توانیم؟ ببخشید، بازی با کلمات از سرم افتاد. می‌توانیم غذا بخوریم؟ بله، می‌توانید.

چرا نمی‌توانیم غذا بخوریم؟ چون وقتی در محیطی غذا می‌خورید که بت‌ها حضور دارند، به آنها اعتبار می‌دهید و نمی‌توانید این کار را انجام دهید. این مشارکت است. غذا خوردن در خانه یک دوست و نپرسیدن سوال، مشارکت نیست، اما وقتی سوال پیش می‌آید، آن را خاموش می‌کنید.

بنابراین، من هنوز نمی‌توانم خودم را از دیدگاه سنتی دانشگاهی جدا کنم. نه فقط یک دیدگاه سنتی سطحی. یک وضعیت دانشگاهی سنتی با توضیح تاریخی‌تر فرهنگی رومی و اینتر از جزئیات زمینه.

اصول دیدگاه جایگزین. ما باید این را کامل کنیم. مثلاً اگر گارلند را برای خواندن ندارید، بفرمایید.

نکته اول ۱۱۹. طرز فکر غربی مبنی بر دوباره کردن دنیای مذهبی و اجتماعی در قرن‌تین اول، آیات ۸ تا ۱۰ خوانده شده است. خب، این احتمالاً درست است، اما معنی آن چیست؟ طرز فکر قرن اول این نبود که مقوله‌های زندگی را از هم جدا کند.

کاملاً درست است. کاملاً درست است. شما زندگی را بخش‌بندی نمی‌کنید.

راستش را بخواهید، فکر نمی‌کنم دیدگاه سنتی آکادمیک، مسائل را دسته‌بندی کند، اما این سوال را به رسمیت می‌شناسد و فکر می‌کنم ارتباط زیادی با مشروعیت گناه ناشی از اجتماع دارد. ثانیاً، هرگونه غذا خوردن در یک معبد بت‌پرستی، بوی بت‌پرستی آن نهاد را به همراه داشته است. در این دیدگاه، این گناه ناشی از اجتماع مطلق است.

گفتگوی اول قرن‌تینان ۸ تا ۱۰ چیز جدیدی نبود. پولس در رساله قرن‌تینان در مورد این موضوع بحث کرده بود، اما دیدگاه پولس به خوبی پذیرفته نشده بود. راستش را بخواهید، من بیشتر مطالب را می‌دانستم، اما هنوز چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد.

از دیدگاه پولس اینطور برداشت می‌شود که هیچ غذایی که آشکارا به بت تقدیم شده باشد، مجاز نبوده است. خب، دیدگاه سنتی اساساً این را با این تفاوت ظریف که بت‌ها هیچ هستند، تفسیر می‌کند. این شامل غذاخوری در معبد، غذا خوردن در خانه یک دوست و بازار گوشت می‌شد، و با این حال شاید من به اندازه کافی در مورد دیدگاه جایگزین نخوانده باشم، اما مطمئن نیستم که آنها چگونه با این موضوع که در خانه یک دوست باشند و سؤال نپرسند، برخورد می‌کنند.

مسئله‌ی حضور در بازار گوشت و نپرسیدن سوال. در متن بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. پولس آنقدر بی‌انصاف نشده بود که چیزهایی را که آشکارا از بت‌پرستی سرچشمه می‌گرفتند، تحمل کند.

صادقانه بگویم، دیدگاه سنتی با این موافق است. بنابراین، من فکر می‌کنم مشکل این دو دیدگاه این است که هر دوی آنها تا حدودی درست هستند. هر دو دیدگاه خاصی دارند که می‌توان آن را ترسیم کرد، و با این حال، به نظر من، هر دوی آنها به نکات معتبری در این متن اشاره می‌کنند، و احتمالاً باید ترکیبی از این دو دیدگاه وجود داشته باشد که در واقع در جامعه دانشگاهی توسعه نیافته است.

این دیدگاه، وجود دو گروه، قوی و ضعیف، را رد می‌کند. اینکه آنها چگونه از شر ضعیف خلاص می‌شوند؟ از طریق یک فرآیند ادبی، نه یک فرآیند تاریخی. ضعیف در این بحث، یک مقدمه‌چینی است.

خب، هیچ اشکالی ندارد. پولس همیشه طرف‌های گفتگو را مشخص می‌کند، به خصوص در کتاب رومیان اما واقعیتی پشت این طرف‌های گفتگو وجود دارد. باید واقعیتی پشت کسانی که از ضعف بی‌خبرند وجود داشته باشد، زیرا ما اینجا در مورد زندگی واقعی در حال گذار صحبت می‌کنیم، و من فکر می‌کنم رویکرد سنتی به این نوع، اجازه می‌دهد که همانطور که در زندگی پیش می‌آید، در مثال من در مورد وضعیت خودم و تصویر این مسیحیان جدید قرن‌تینان مستعمره رومی که در حال مبارزه هستند، آشکار شود.

بنابراین، این دیدگاه وجود یک ضعف تاریخی را رد می‌کند و به آن به صورت یکپارچه‌تری نگاه می‌کند، و این احتمالاً یکی از مشکلات اصلی من است. حالا این برگه تمرین. من این کار را وقتی در کلاس هستم انجام می‌دهم که می‌توانیم مکالمه داشته باشیم. ما آنجا نیستیم، بنابراین شما باید بتوانید تکلیف خود را انجام دهید و آن بلوک‌ها را پر کنید و در مورد آن فکر کنید و از آن به عنوان راهی برای رسیدن به این دو دیدگاه استفاده کنید.

فکر می‌کنم دو دیدگاه را به طور معقول و امیدوارم واضح بیان کرده باشم، و بتوانید آن را درک کنید. نکته اصلی این است که تفاوت بین دیدگاه غالب و جایگزین این است که ضعیف یک ساختار ادبی است که پولس برای توضیح چیزها از آن استفاده می‌کرد، اما واقعاً بخشی از آن زمینه تاریخی نبود، و این رکن اصلی است که حداقل تا حدی مرا عقب نگه می‌دارد. من مخالف بازسازی‌های ادبی از این نوع نیستم؛ فقط مطمئن نیستم که این زمینه خاص با آن مطابقت داشته باشد، و صادقانه بگویم، از دیدگاه بازسازی رومی از وینتر و انجمنش، مطالب بیشتری خوانده‌ام، به اصطلاح، که حتی این موضوع را مطرح نمی‌کنند، بلکه اجازه می‌دهند که به طور کامل بیان شود، و این به ضعیف و قوی اجازه می‌دهد تا در دسته‌بندی نخبه و غیرنخبه و این گذار قرار گیرند.

بنابراین، هنوز کارهای بیشتری باید انجام شود. شاید در تاریخ تفسیر، ما در کجای این مسیر هستیم و چگونه می‌توانیم این متن را به طور دقیق تفسیر کنیم. بنابراین، این دو الگوی اصلی هستند. کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که سعی کنیم اجازه ندهیم این دو تنها دریچه‌هایی باشند که از طریق آنها نگاه می‌کنیم، بلکه می‌خواهیم از طریق این متن به آن نگاه کنیم و آن را صرفاً در بافت و زمینه‌ی مطالعه‌ی خود قرار ندهیم، زیرا این کار خواننده‌محور خواهد بود.

ما یک رویکرد متن‌محور می‌خواهیم، که به معنای بازگشت به معنای آن است، بنابراین حداقل سعی خواهیم کرد جزئیات را بررسی کنیم و پرسیم که چگونه این جزئیات ممکن است با این متون پیش روی ما مطابقت داشته باشند. بنابراین، خوانش سطحی، خوانش دشوار و شاید خطرناکی از این متن خاص است، و این در سراسر رساله اول قرن‌تین صادق بوده است. بازسازی در ادبیات رساله‌ای و به ویژه در رساله‌ای که ما به آن نگاه می‌کنیم، ضروری است.

حالا بیاید به خود متن پردازیم و شروع به بررسی آن کنیم و سعی کنیم در موردش فکر کنیم. من هنگام بررسی متن از نوعی طرح کلی سنتی استفاده می‌کنم و به همین دلیل، کمی شبیه به تمایل به یک دیدگاه سنتی به نظر می‌رسد، که صادقانه بگویم، ممکن است اینطور باشد، اما من تمام تلاشم را می‌کنم تا این سوال را مطرح کنم که این متون چگونه با ما ارتباط برقرار می‌کنند. متن نوعی هنجارمندی دارد، اما این ماهیت هنجاری نیست که بازسازی آنچه برای آنها بوده است را نادیده بگیرد تا بتوانیم آن را درک کنیم.

انجام این کار سوءاستفاده از کتاب مقدس است. موضوع غذای قربانی شده برای بت‌ها، اولین بخش اصلی اعمال رسولان باب ۸، که از ۱ تا ۱۳ است، در چندین پاراگراف بیان شده است، اما این بخش اصلی است و من برای مطالعه شما در اینجا به گارلند استناد کرده‌ام، و بدیهی است که این دیدگاه جایگزین را ترویج می‌دهد و شما می‌توانید آن را بخوانید و خودتان تصمیم بگیرید که آیا ما در مورد لزوم تفکیک این دو دیدگاه صحبت می‌کنیم یا سعی می‌کنیم با آشکار شدن آنها، اشتراکاتی پیدا کنیم، اما این موضوع هفته از نظر تاریخی یا ادبی موضوع مهمی خواهد بود. اکنون، من در حال خواندن زمینه از این بازسازی‌ها هستم و کمی از آن را در اینجا انجام داده‌ام، و می‌توانیم ببینیم که چگونه ممکن است برای ما پیش برود.

من این کار را در سه صفحه بعدی انجام داده‌ام. ببخشید، می‌خواستم فقط با متن این کار را انجام دهم اما کاملاً جواب نداد. اول از همه، یک خوانش سنتی، یک خوانش آکادمیک، در اینجا به اصطلاح دیدگاه سنتی را مشخص می‌کند. به همین دلیل است که کلمه آکادمیک را با آن همراه کردم زیرا گاهی اوقات کلمه سنتی ذاتاً بد است، زیرا این بدان معناست که قابل بهبود یا تجدیدنظر نیست.

این در مورد این درست نیست. خیلی سریع به آزادی رسیده است، و به همین دلیل است که من آن را در گیومه قرار می‌دهم زیرا گاهی اوقات این یک درک غربی از آزادی است، نه یک درک قرن اول، زیرا کلمه آزادی همچنین به کلمه حقوق که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم و نخبگان و جایگاه اجتماعی مرتبط است و باید مراقب باشیم. فکر می‌کنم می‌بینم که هر دو کلمه حقوق در بیش از یک روش در فصل‌های ۱۰، ۸ تا ۱۰ استفاده می‌شوند و ما به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، شاید ما ایده غربی آزادی را اینجا کمی بیش از حد وارد کنیم. بسیار خوب، فصل ۸، آیات ۱ تا ۱۳. پولس در مورد افتادن در هرگونه مشارکت واقعی با بت‌پرستی هشدار می‌دهد.

من فکر می‌کنم هر دو دیدگاه این موضوع را شاید به طرق مختلفی می‌بینند. در آیات ۹:۲۴ تا ۱۰:۲۲، پولس در مورد دانش متکبرانه و مشارکت متظاهران هشدار می‌دهد. این باید مورد توجه قرار گیرد.

آیا این متون قوی هم صرفاً یک ترکیب ادبی هستند؟ در آیات ۱۰:۲۳ تا ۱۱:۱، پولس در مورد پیشنهاد دادن، به برادر و رنجاندن برادر با آزادی خود هشدار می‌دهد. بنابراین، همانطور که در این متون پیش می‌رویم، یک بین-یانگ واقعی وجود دارد.

در مقدمه‌ی این موضوع در ۸:۱، همه ما در مورد غذاهایی که برای بت‌ها قربانی می‌شوند، دانش داریم. ما دانش داریم، اما دانش ما مغرورانه است در حالی که عشق در ما رشد می‌کند. بنابراین، ناگهان، در اینجا با دو چیز روبرو می‌شویم.

دانش، که به نظر من پولس قویاً از آن حمایت می‌کند. ما دانستن حقیقت را فدای عشق نمی‌کنیم. اما ما دانش و عشق داریم.

ما هم دقت داریم و هم جامعه. چطور می‌توان این‌ها را کنار هم آورد و نه اینکه فقط آنها را از هم جدا کرد و کسی را داشت که حق با اوست اما به کسانی که در حال مبارزه هستند اهمیتی نمی‌دهد؟ پس عشق این شکاف را پر می‌کند.

عشق روشی برای به کارگیری دانش است. اما بگذارید خیلی واضح بگویم. عشق فقط یک ایده احساسی نیست.

عشق در کتاب مقدس تا حد زیادی در مورد آنچه درست است، می‌باشد. عشق یک اصطلاح عهد و پیمان در عهد عتیق است. شما باید خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید، این واقعاً هیچ ارتباطی با احساس شما نسبت به خدا ندارد.

این به اطاعت شما از خدا مربوط می‌شود. و این موضوع دیگری است. با این حال، عشق اصطلاحی است که به دلیل تحمیل یک ایده غربی و یک ایده مدرن بر اصطلاح عشق، تا حد زیادی دچار سوءتفاهم شده است.

اصطلاح عشق اساساً مبتنی بر عهد و پیمان است. و ما این موضوع را با بررسی این موارد به طرق مختلف مطرح خواهیم کرد. در سراسر این زمینه از اول قرن‌تین در فصل ۴ و فصل ۵، و اکنون در ۸:۱، گفته می‌شود که دانش می‌تواند اغراق‌آمیز باشد.

دانش غرورآفرین است. آیا این به معنای آن است که شما دانش را دور می‌اندازید؟ ما می‌دانیم. پولس از آن به هر دو روش استفاده می‌کند.

به نوعی، ما این چیزها را می‌دانیم. اما نمی‌توانیم اجازه دهیم آنچه می‌دانیم بر خیر جامعه غلبه کند. دانش در حالی که عشق بنا می‌شود، خودبزرگ بینی می‌کند.

این به معنای جدایی دانش و عشق نیست. اما عشق روشی است که شما دانش را در یک جامعه به ارمغان می‌آورید. این کار آسانی نیست.

این یک گذار است. و همانطور که اشاره کردم، اگر در حال خدمت هستید، هر بار که برای جماعت خود صحبت می‌کنید، افرادی را دارید که در کل پیوستار قرار دارند. افرادی که از نظر درک جهان بینی کتاب مقدس به اینجا رسیده‌اند و افرادی که تازه شروع به تلاش برای درک آن کرده‌اند، انبوهی از بار و بنه دارند که نمی‌توانند از شر آنها خلاص شوند و از آنچه که به عنوان ناپیوستگی در آن جماعت می‌بینند، گیج شده‌اند.

به عنوان یک رهبر مذهبی، باید یاد بگیرید که با هر دو سر این طیف برای رسیدن به رستگاری کار کنید. قوی‌ها را از قلدری نجات دهید. کسانی را که دانش ندارند از تسلیم شدن در برابر دانستن نجات دهید.

اما به آنها کمک کنید تا روند گذار را طی کنند. فکر می‌کنم دقیقاً همان چیزی است که اینجا در دربار روم در حال وقوع است. کسانی که فکر می‌کنند چیزی می‌دانند، هنوز آنطور که باید نمی‌دانند.

اما هر که خدا را دوست دارد، خدا او را می‌شناسد. بنابراین، این به معنای کنار گذاشتن تمام چیزهایی که در دو سر این طیف قرار دارند، نیست. شما دانش را کنار نمی‌گذارید و عشق را ترویج نمی‌دهید.

شما عشق را کنار نمی‌گذارید و دانش را ترویج نمی‌دهید. باید بفهمید که چگونه این دو چیز با هم کار می‌کنند. به عنوان مثال، شورای اورشلیم در اعمال رسولان ۱۵، که مقدم بر مسائلی است که ما در اول قرن‌تین با آنها سر و کار داریم، به یاد داشته باشید که در اعمال رسولان ۱۸، ما موضوع قرن‌تین را داریم جایی که پولس می‌گوید که غیریهودیان، اگر مایل باشید، با پرهیز از چیزهایی مانند قربانی برای بت‌ها و پرهیز از خون و مسائلی که مسیحیان یهودی را آزرده خاطر می‌کرد، به کل جامعه مسیحی غیریهودی یهودی یکپارچه، عشق نشان خواهند داد.

اعمال رسولان ۱۵ این را حل کرد. چرا این موضوع اینجا مطرح نشده است؟ خب، دیدگاه جایگزین می‌گوید خب، این موضوع به این دلیل مطرح نشده که ربطی به موضوع ندارد، بلکه به این دلیل است که پولس کاملاً، با اعمال رسولان ۱۵ مطابقت دارد. یا شاید اینجا مطرح نشده چون در طول کتاب اعمال رسولان بخش‌های انتقالی زیادی وجود دارد.

و نکته این است که شما با جوامع مختلف در مورد جایگاهشان در یک زمان و مکان خاص سروکار دارید. و پولس در شورای اورشلیم به خاطر خیر جامعه، به خاطر عشق، امتیازی می‌داد. و این باعث از بین رفتن دانش نشد، اما اجازه نداد دانش، آنطور که می‌تواند، به یک قلدر تبدیل شود.

بنابراین، شما این بافت انسانی را دارید که دائماً با افرادی سروکار دارید که در مقاطع مختلفی از زندگی خود قرار دارند. و در نتیجه، شما با برخورد جهان‌بینی‌ها مواجه هستید. کسانی که یک جهان‌بینی کاملاً مسیحی را پذیرفته‌اند و در آن احساس امنیت می‌کنند، و کسانی که در حال گذار هستند.

حالا، بیایید به این دومی بپردازیم. و این چند آیه اول است که آن را معرفی می‌کند. و بعد در اعمال رسولان ببخشید، اول قرن‌تین ۸:۴. خب، پس خوردن غذایی که به بت‌ها تقدیم شده چطور؟ دانش، بت‌ها، ۸:۴ هیچ هستند.

عشق من، بعضی‌ها هنوز نتوانسته‌اند این گذار کامل را انجام دهند. بنابراین، این پیوستار دانش و اجتماع باید در طول فصل‌های ۸ تا ۱۰ در نظر گرفته شود. اما توجه کنید که پولس چگونه در آیه ۴ شروع می‌کند. بنابراین، ما در مورد خوردن غذای قربانی شده به بت‌ها می‌دانیم.

ما می‌دانیم، بسیار خب، در این مورد هیچ مصالحه‌ای وجود ندارد. او فقط گفت دانش مایه مباهات است. و با این حال بلافاصله برمی‌گردد و می‌گوید، می‌دانم. خب، آیا او حرف خودش را نقض می‌کند؟ نه.

ما باید نحوه‌ی درک خود از مقدمه‌ی ۱ تا ۴ را تطبیق دهیم، به این صورت که به استعاره، بچه را با آب حمام دور نیندازیم. ما نباید دانش را دور بریزیم، زیرا جامعه با این گذار مشکل دارد. نه، ما مستقیماً به کار خود ادامه می‌دهیم.

و من فکر می‌کنم این کاری است که پولس انجام می‌دهد. او مستقیماً وارد می‌شود و آموزش می‌دهد که یک جهان‌بینی دقیق چیست. در این متن، ما می‌دانیم که بت اصلاً در جهان چیزی نبود.

تمام آن جلوه‌های شهر کورینت و شهر آتن که چنان یکپارچه و بخشی از تار و پود روم، بخشی از تار و پود فرهنگ یونانی-رومی و یک مستعمره رومی هستند، هیچ هستند. و با این حال، همه چیز حول آن قاب گرفته شده است. اما از نظر پزشکی قانونی، بت‌ها واقعی نیستند.

ضمناً، اگر منابع موجود قرن اول را بخوانید، این گذار آسان نبود زیرا معابد حتی ادعای شفا داشتند. آنها ادعا می‌کردند که خدایشان عملی را برای شخصی انجام داده است و افرادی هستند که در این زمینه شهادت داده‌اند. بنابراین، اینجا فقط یک نبرد ذهنی در جریان نیست.

این است که چه چیزی و بر چه اساسی درست است. و سپس پولس تغییرات را ایجاد می‌کند. یک بت چیزی نیست.

اساس این چیست؟ خدایی جز یکی نیست. ضمناً، این طرح اولیه یهودیت است. ایده اعتراف در تثنیه ۴:۶ این است که یک خدا و فقط یکی وجود دارد.

توحید غالب است. و به همین دلیل است که بت‌پرستی هیچ است زیرا حقیقت ندارد. از این دیدگاه خاص، یک ساخته‌ی دست بشر است.

یک خدا و او تکرار می‌کند که، ضمناً، حتی اگر به اصطلاح خدایان، حروف کوچک، چه در آسمان و چه در زمین وجود داشته باشند، همانطور که در فرهنگ شما خدایان کوچک و اربابان کوچک زیادی وجود دارند با این حال، برای ما، جهان‌بینی ما، فقط یک خدا وجود دارد، پدری که همه چیز از او آمده و ما برای او زندگی می‌کنیم. و فقط یک خداوند عیسی مسیح وجود دارد که همه چیز از طریق او آمده و ما از طریق او زندگی می‌کنیم.

جالب است که اینجا از روح القدس نامی برده نشده است. اما نگران نباشید، در الوهیت حسادت وجود ندارد. می‌بینید، تثلیث یک ساختار الهیاتی است که ما آن را به کتاب مقدس برمی‌گردانیم.

دقیق، حتماً برای مسیحیان است. اما متن اثبات نیست. و اینجا جای مناسبی برای انجام این کار بود، اما او این کار را نکرد.

توحید حکمفرماست. یک خدا، سه شخص. و سپس جامعه مسیحی بعداً دقیقاً متوجه می‌شود که این به چه معناست.

و این متنی خواهد بود که باید در نظر گرفته شود. اما همه این دانش را ندارند. بنابراین، یک جهان‌بینی کتاب مقدسی در اینجا در آیات چهار تا شش و هفت و هشت مطرح شده است.

اما همه این دانش را ندارند. و من فکر می‌کنم باید به این نکته توجه کنیم. در جامعه شما افرادی مسیحی وجود دارند که وقت نکرده‌اند به این مرحله برسند که بگویند این خدایان هیچ هستند.

آنها هنوز هم با این احتمال دست و پنجه نرم می‌کنند که شاید این موضوع بالاخره درست باشد. در واقع برخی از آنها احتمالاً به شرایط قبلی خود بازگشته‌اند. و اگر واقعاً مسیحی بودند، با آن مشکل داشتند و بعداً از آنجا خارج شدند.

اما همه این دانش را ندارند. برخی از مردم هنوز چنان به بت‌ها عادت کرده‌اند که وقتی غذای قربانی می‌خورند، آن را قربانی شده برای یک خدا می‌دانند. و از آنجایی که وجدانشان ضعیف است، آلوده می‌شود.

اما غذا ما را به خدا نزدیک نمی‌کند. اگر غذا نخوریم بدتر نیستیم. و اگر بخوریم بهتر نیستیم.

بسیار خوب، بیایید در مورد آیات چهار تا هشت فکر کنیم. من این را جهان‌بینی کتاب مقدسی که توسط پولس توضیح داده شده است، نامیده‌ام. در اینجا نیز، یک طرح کلی سنتی

یک متافیزیک تحریف‌شده وجود دارد. این مسیحیان جدید هنوز با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی که در پس فهم یهودی-مسیحی نهفته است، دست و پنجه نرم نکرده‌اند. آنها از یک پلورالیسم دینی، از یک بت‌پرستی بیرون می‌آیند.

آنها نتوانسته‌اند این گذار را انجام دهند. آیه ۸.۶ شامل یکی از چهار متن توحیدی صریح در کتاب پولس است. و من آنها را اینجا برای شما فهرست کرده‌ام.

توحید بلامنازع. وینتر، در مقاله خود در مورد کثرت‌گرایی دینی، به دلایل مسیحی اشاره می‌کند که چرا غذا خوردن در معابد از ساعت چهار تا شش اشکالی ندارد. و پاسخ پولس نه تنها در چارچوب یک ایده اعتقادی، آنچه شما می‌دانید، بلکه در یک چارچوب رابطه‌ای نیز هست.

بنابراین، او سعی می‌کند چگونگی کار آنها را از دو جنبه‌ی پزشکی قانونی، هستی‌شناسی «هیچ بتی» وجود ندارد، و از جنبه‌ی کارکردی، یعنی اینکه در جامعه، افرادی هستند که جهان‌بینی‌شان هنوز به اندازه‌ی کافی بالغ نشده است تا بتوانند به طور مشروع خود را از آن رها کنند، بررسی کند. بنابراین، وقتی آنها در آن زمینه قرار می‌گیرند، یا شما را به عنوان مربی خود در آنجا می‌بینند، کمی احساس گناه و سردرگمی می‌کنند و شما باید به این موضوع پردازید و با آن کنار بیایید.

یک متافیزیک تحریف‌شده وجود دارد. ما فکر می‌کردیم که خدایان هنوز چیزی هستند. علاوه بر این، یک مجموعه ادراکی محدود وجود دارد.

حالا، اینجا جایی است که به تخته سیاهم نیاز دارم. اگر می‌توانید سعی کنید این را در ذهنتان بکشید، ببخشید، من اینجا در یادداشت‌هایم نموداری ندارم. من یک آدمک چوبی می‌کشیدم.

می‌دونی، تو سرت و بعد چوب، پاها و دست‌ها رو به عنوان مثال آوردی. و چپ تو، راست من. اینجا، من داده‌ها رو قرار می‌دادم.

باشه. و داده‌ها وارد قلب می‌شوند. من ذهن را به شکل قلب ترسیم می‌کنم چون کتاب مقدس هم همین کار را می‌کند.

داده‌ها وارد قلب، یعنی ذهن، می‌شوند و از طرف دیگر بیرون می‌آیند، و معنا به آنها نسبت داده می‌شود. بسیار خوب. اگر شما یک قرن‌تی هستید که هیچ چیز در مورد یهودیت یا مسیحیت نمی‌دانند، و هرگز به آن اعتقاد نداشته‌اید، و حتی آن را رد می‌کنید، داده‌ها از طریق پلورالیسم دینی وارد می‌شوند و از طرف دیگر به عنوان معنا بیرون می‌آیند.

منظورم این است که این خدایان چیزی هستند و من باید به آنها ادای احترام کنم. نه فقط یکی از آنها، بلکه همه آنها. این فرهنگ من است.

این دین من است. اما بعد، ناگهان، شما بخشی از سنت یهودی-مسیحی شده‌اید، و یاد گرفته‌اید که بت‌ها واقعاً چیزی نیستند. توحید وجود دارد، و یک خدا وجود دارد.

و با استفاده از تشبیه رومیان ۱۲، شما باید با تجدید ذهن خود متحول شوید. شما باید نحوه تفکر خود را تغییر دهید. بنابراین، اکنون، وقتی این کثرت‌گرایی مذهبی در قلب و ذهن شما جاری می‌شود، از طرف دیگر مشخص می‌شود که بت‌ها هیچ هستند.

چرا؟ چون شما جهان‌بینی خود را تغییر داده‌اید. شما با نوسازی ذهن خود متحول شده‌اید، به این معنی که اکنون یک جهان‌بینی جدید دارید. به جای یک جهان‌بینی بت‌پرستانه و مذهبی، جهان‌بینی قابل قبولی است؛ شما اکنون یک توحید یهودی-مسیحی دارید؛ بت‌ها جهان‌بینی‌ای نیستند که از طریق آن داده‌های خود را مدیریت کنید.

می‌بینید، معنا به کجا نسبت داده می‌شود؟ به یک معنا نسبت داده می‌شود، در سطح انسانی، جایی که داده‌ها وارد و خارج می‌شوند. به همین دلیل است که می‌توانید داده‌های یکسانی را بگیری و معانی متفاوتی به دست آورید. این عقلانیت، جهان‌بینی افراد، است که به داده‌های آنها معنا می‌دهد. همه چیز مربوط به جهان‌بینی است.

به همین دلیل است که رومیان ۱۲: ۱ و ۲ متنی چنین عظیم است. بنابراین، با تجدید ذهن خود دگرگون شوید، نه با احساساتان، با تجدید ذهنتان. طبق آموزه‌های عهد عتیق و جدید به عنوان یک واحد، با پیشرفت آن، از نظر عهد عتیق، شما کودک را با آب حمام بیرون نمی‌ریزید.

بهتره این کار رو نکنی، کلی چیز هست که لازم داری. و خب، این چیزیه که پاول باهاش سر و کار داره. اون با دنیایی سروکار داره که یه چیز متفاوت داشته، اینجاست که کلمه مجموعه ادراکی ارزش میاد.

این شبکه درست اینجا، که داده‌ها از طریق آن وارد می‌شوند، همان چیزی است که ما آن را مجموعه ادراکی خود می‌نامیم. ادراکی یعنی، شما چگونه جهانی را که در آن زندگی می‌کنید درک می‌کنید؟ این شخص اینجا می‌گوید، بت اعتبار می‌گیرد. شما از همان ابتدا می‌دانید، درست همانطور که هوشع می‌دانست، فکر می‌کنید بت این کار را کرده است، اما در تمام مدت خدا آن را به شما داده است.

کتاب هوشع را بخوانید، کتابی جذاب در مورد جهان‌بینی، با بعل، کثرت‌گرایی دینی که اسرائیل در بحبوحه آن بود و خدا با آن سروکار داشت. چه کتاب جذابی. بنابراین، یک جهان‌بینی کتاب مقدسی توضیح داده شده است.

وقتی برخی از آنها هنوز فکر می‌کنند که بت‌ها چیزی هستند، شما یک متافیزیک تحریف‌شده دارید. شما یک مجموعه ادراکی محدود دارید. آنها هنوز نتوانسته‌اند در تفکر خود متحول و نو شوند.

آنها فکر می‌کنند دانش محدود، دقت زندگی بازتاب‌شده‌ی شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فقط می‌خواهم اینجا برای خودم یادداستی برای آینده بگذارم. و بعد شما کاربرد این اصل را دارید.

شما از یک طرف جهان‌بینی کتاب مقدس را دارید، و جزئیات دیگری هم هست که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد، اما می‌خواهم پیوستگی را هم در نظر بگیرم. سپس به کاربرد اصل در آیات ۹ تا ۱۳ می‌رسیم. بسیار خوب، او در آیات ۴ تا ۸ و حالا در آیات ۹ به یک جهان‌بینی می‌پردازد. با این حال، مراقب باشید

بسیار خوب، او حقیقتی را که ما می‌دانیم به آنها داده است، اما حالا قرار است برگردد و عشق را به آنها بدهد. دانش و عشق دست در دست هم دارند. آنها نباید از هم جدا شوند، اما پیوستگی وجود دارد

دانش، جنبه‌ی پزشکی قانونی زندگی، جنبه‌ی حقیقت و آنچه ما می‌دانیم را کنترل می‌کند، و عشق، کاربرد آن را در دنیای واقعی کنترل می‌کند. اما هرگز پایه‌ی دانش را ترک نمی‌کند. اما همه این دانش را ندارند، آیه‌ی ۷. اما حالا آیات ۹ تا ۱۳.

اما مراقب باشید که اعمال حقوق شما به مانعی برای افراد ضعیف تبدیل نشود. حال، در دیدگاه جایگزین، این یک ساختار است. در دیدگاه سنتی، این یک گروه واقعی از مردم است

زیرا اگر کسی با وجدانی ضعیف، تو را با تمام دانشت در حال خوردن در معبد بت ببیند، آیا آن شخص جرأت نمی‌کند آنچه را که برای بت‌ها قربانی می‌شود، بخورد؟ بنابراین، این برادر یا خواهر ضعیف که مسیح برای او جان باخت، نابود می‌شود زیرا تو نمی‌توانی آنها را به اندازه کافی دوست داشته باشی تا به آنها فرصت دهی تا در درک خود تغییر ایجاد کنند. در اینجا چیزهای بیشتری برای گفتن وجود دارد، اما اکنون زمان مناسبی برای توقف است و به صفحه ۱۲۱ برمی‌گردیم و به این موضوع مدیریت مسئله این دو فرد می‌پردازیم. حداقل در دیدگاه سنتی، دیدگاه جایگزین به این جزئیات نگاه می‌کند

ما به یک جهان‌بینی نگاه می‌کنیم که باید تغییر کند، اما چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ دفعه بعد شما را می‌بینم.

این دکتر گری میدورز در حال تدریس در مورد کتاب اول قرن‌تین است. این جلسه ۲۱، اول قرن‌تین ۱.۱-۱۱.۱. پاسخ پولس به سوال غذای قربانی شده برای یهودیان است، ۱۱.۱.